

مجموعه آموزه های کتاب مقدس



درباره عیلام

بررسی نبوت باب ۴۹ از کتاب ارمیا
در خصوص عیلام در زمانهای آخر

نویسنده: لوک رایان

مجموعه آموزه‌های کتاب مقدس

درباره عیلام

بررسی نبوت باب ۹ از کتاب ارمیای نبی
در خصوص عیلام در زمانهای آخر

نویسنده: لوك رایان



انجمن تحقیقات کتاب مقدس رایان



انتشارات کلیسای خداوند عیسی مسیح

به نام خدای خدایان، پادشاه پادشاهان، خدای قدیر، خدای مشیر، پدر سرمدی، سرور

سلامتی، الف و یاء، ابتدا و انتها، اوّل و آخر، او که بود و هست و می‌آید.

*** به نام خداوند عیسی مسیح ***

ارمیا از انبیای عهد عتیق می‌باشد. کتاب او روایتگر بخشی از زندگی نامهٔ او و نبوت‌هایی است که در بین سالهای ۶۲۵ تا ۵۸۰ پیش از میلاد مسیح به رشتهٔ تحریر در آمده. به عبارتی از ۲۸ سال قبل از سقوط اورشلیم توسط بخت‌النصر، پادشاه بابل در سال ۵۹۷ پیش از میلاد مسیح تا ۱۷ سال پس از آن و در ایّام اسارت؛ و به نگاهی دیگر ۴۱ سال پیش از فتح بابل توسط کوروش بزرگ و فرمان او مبنی بر آزادی یهودیان از اسارت (۵۳۹ پیش از میلاد مسیح).

در کتاب ارمیای نبی باب ۴۹ به نبوتی بر می‌خوریم که در خصوص عیلام است. این عیلام کدامین تمدن است و در کدام منطقه زیست می‌نمودند؟ این نبوت برای چه زمانی است؟ این نبوت از چه چیزی پیشگویی می‌کند؟ ضروری است پیش از پرداختن به این نبوت نگاهی اجمالی به تمدن و مردم عیلام داشت تا اسرار این نبوت آشکار گردد.

نخستین پادشاهی عیلامی در حدود ۲۷۰۰ سال پیش از میلاد مسیح در شوش (جنوب غربی ایران) تشکیل شد. نام عیلام از سوی همسایگان این تمدن به آنها داده شده است ولی عیلامی‌ها سرزمینشان را "هَلَمَتی یا هَلَمَمتی" می‌خواندند که به معنی "سرزمین خدا" است؛ آکدیان به آن "الاماتو" می‌گفتند و سومریان آن را به نام "اندیشه نگاشت" به معنی "بالا و مرتفع" می‌شناختند.

امروزه نیز نام دو استان ایران کنونی، ایلام و خوزستان برگرفته از همین تمدن کهن است.

نام صحیح این تمدن هلمتی یا هلمتی است، اما در کتاب مقدس آن را با نام عیلام معرفی کردند، گذرلاعمر که کتاب مقدس از آن نام برده، نام یکی از پادشاهان عیلامی است.

عیلامی‌ها قومی بودند که خداوند یهوه چند بار آنان را برای گوشمالی سایر قومها به کار گرفته؛ مثل بابل (اشعیا ۲۱: ۲) و همچنین اورشلیم (اشعیا ۲۲: ۶)؛ پس عجیب نیست تا در آینده باز خداوند چنین کند.

حدود این پادشاهی: از طرف شمال به مسیری که از بابل تا همدان امتداد داشته و از طرف جنوب از خلیج فارس تا بوشهر گسترش داشته است؛ از طرف غرب به دجله و از طرف شرق نیز تا پارس امتداد داشته. این منطقه، استانهای امروزی خوزستان، لرستان، پشتکوه و کوه‌های بختیاری را در بر می‌گرفته است.

شوش یکی از مهم‌ترین شهرهای عیلام بوده و از دیگر شهرهای معروف آن زمان می‌توان به "ماداکتو" بر روی رود کرخه، و "نایدالو" که احتمالاً خرم‌آباد امروزی و اهواز است اشاره نمود.

تمدن و حکومت عیلام در گذر زمان دست خوش تغییرات بسیاری شد تا این که سرانجام در سال ۶۴۰ پیش از میلاد مسیح، به عبارتی ۴۳ سال پیش از سقوط اورشلیم در ۵۹۷ پیش از میلاد مسیح توسط "آشوربانیپال" پادشاه مقتدر آشور، تصرف و حکومت آن نابود و مردم آن قتل عام شدند، و به این گونه تمدن کهن عیلام پس از هزاران سال مقاومت در برابر اقوام نیرومندی مانند: سومری‌ها، آکدی‌ها، بابلی‌ها، آشوری‌ها، از دشمن قدرتمند خود آشور شکست خورده و منقرض گردید.

حال با توجه به سرنوشت عیلام در سال ۶۴۰ پیش از میلاد مسیح، وقتی به نبوت ارمیای نبی در مورد عیلام نگاه می‌کنید مخصوصاً به آیه ۳۹، کاملاً مکشوف می‌گردد که این نبوت نمی‌تواند هیچ ربطی به تمدن کهن عیلام و انقراض آن داشته باشد از آن جهت

که تمدن عیلام پیش از این نبوت منقرض شده بود، بلکه با این اوصاف می‌توان دریافت که این نبوت به زمانهای آینده و حتی به زمان آخر اشاره دارد؛ برای نسلهای آینده‌ایی که در همان سرزمین کهن عیلام زندگی خواهند نمود؛ تا وقتی که این امور واقع گردد، مردم آن عصر بدانند که در زمان آخر قرار دارند.

با توجه به منطقهٔ جغرافیایی تمدن ایران، کاملاً واضح است که منظور نبوت، سرزمین کنونی ایران است. حال یک پرسش در این میان شاید برجسته گردد که چرا با این که حکومت عیلام در حدود سال ۶۴۰ پیش از میلاد مسیح منقرض گردیده (یعنی سالهای پیش از این نبوت)، نبوت داده شده به ارمیای نبی برای آیندهٔ این سرزمین، با همان نام قدیمی "عیلام" نازل شده و اسمی از "ایران" نیامده است؟

اگر به تمام نبوتهای کتاب مقدس توجه کنید دو نکتهٔ مهم و جالب برجسته می‌شود. اول این که وقتی نبوتی برای سالهای بسیار دور داده می‌شود، اسامی و اصطلاحات مطابق با زمان عطای نبوت استعمال می‌گردد، هر چند که در زمان تحقق آن نبوت در آینده، مکان یا اقوام مربوطه دست خوش تغییرات بسیاری شده باشند. این بدان جهت است که نبوت برای مردم آن عصر، غریب و عجیب و چون افسانه به نظر نرسد و صحت آن بعید نگردد؛ هر چند نبوت برای نسلهای بسیار بعد است اما دریافت کنندهٔ نبوت در زمان عطای آن به دنیا به گونه‌ای و شکلی دیگر آشنا بود.

و دوم این که نبوتهای سالهای دور هیچگاه برای مردم عصری که نبوت به آنان عطا شده، قابل درک و فهم کامل نباشد! زیرا هنوز آن وقایع اتفاق نیفتاده است تا فهم آن حاصل گردد. مانند راز هفت مهر و چهار سوارکار در مکاشفه، که تا وقایع اتفاق نمی‌افتاد زمان آشکار شدن راز آنها نمی‌رسید؛ و ایضاً است راز نبوت "دربارهٔ عیلام".

اما چرا در کتاب ارمیای نبی نام ایران آورده نشده است؟ نام ایران مستقیماً از پارسی میانه سرچشمه می‌گیرد، نخستین بار این نام در ادامهٔ نام اردشیر بابکان، بنیان‌گذار شاهنشاهی ساسانی آورده شد (۲۲۴ - ۲۴۱ میلادی) دقیقاً قرن‌ها بعد از عطای نبوت

دربارهٔ عیلام، در نقش رستم و سگه‌های اردشیر بابکان، به او با عنوان "اردشیر پادشاه آریان (ایران)" اشاره شده است.

بر اساس اسناد تاریخی موجود نام "ایران شهر" را ساسانیان برای نخستین بار به شکل سیاسی به کار بردند و پیش از آنان، به این کشور با چنین عنوانی اشاره نشده است.

لذا در زمان عطای نبوت دربارهٔ عیلام، نام ایران کاملاً ناشناخته و هنوز معنی نداشت و مردم آن عصر اگر نام ایران را می‌شنیدند، نبوت را کاذب و افسانه می‌پنداشتند و نهایتاً نبی را رد می‌کردند.

اما تا وقایع مربوط به این نبوت واقع نمی‌شد، درک اصرار آن آشکار نمی‌گردید. این نبوت از آن جهت داده نشد تا مردم عیلام از خطا، توبه و بازگشت نمایند، آن گونه که یونس حامل چنان پیغامی برای مردم نینوا بود، و گر نه نبوت جنبهٔ پیغامی هشدار می‌داشت. بلکه از آن جهت داده شد تا در زمان وقوع آن، مردم آن عصر لااقل در برابر عظمت و حقانیت کلام خدا، متوجه برخی امور گردند و بدانند که در زمان آخر هستند.

حال این یک کلام نبوتی است برای آیندهٔ سرزمین عیلام، نه یک کلام پیغامی هشدار دهنده که می‌بایست توسط ارمیای نبی رسانده می‌شد. این مانند پیغام یونس نبی برای مردم نینوا نبود. با توجه به عبارت "دربارهٔ عیلام": «^{۳۴} کلام خداوند دربارهٔ عیلام که بر ارمیای نبی در ابتدای سلطنت صدقیا پادشاه یهودا نازل شده، گفت» (ارمیا ۴۹ : ۳۴). مکشوف می‌گردد که خداوند به نبی خود دربارهٔ آن چه قرار است در زمانهای آخر با سرزمین عیلام بکند، آگاهی می‌دهد.

از سوی دیگر، به لحاظ تاریخی وقتی به این نبوت نگاه می‌کنیم، دورهٔ سلطنت صدقیا پادشاه یهودا بین سالهای ۵۹۷ تا ۵۸۶ پیش از میلاد مسیح بود، که تا آن زمان حدود ۴۳ سال از فروپاشی و انقراض تمدن عیلام می‌گذشت (۶۴۰ پیش از میلاد مسیح)، حتی زمان تولد صدقیا که به سال ۶۱۸ پیش از میلاد مسیح بوده نیز ۲۲ سال از تاریخ

فروپاشی عیلام می‌گذشت. از این روی به هیچ وجه این نبوّت نمی‌توانست به تمدّن کهن عیلام اشاره داشته باشد.

حال با در نظر گرفتن زمان عطای نبوّت و نزدیکی تاریخی آن با تمدّن عیلام، و این که برای مردم آن عصر و قوم هنوز نام عیلام آشنا بوده و نام ایران هنوز بنیاد نهاده نشده بود و کاملاً ناشناس بوده، این نبوّت دربارهٔ عیلام فرستاده شد.

در آیهٔ ۳۵ خداوند خود را با نام "یهوه صوّات" به معنی یهوه لشکرها معرفی می‌کند. «^{۳۵}یهوه صوّات چنین می‌گوید: اینک من کمان عیلام و مایهٔ قوّت ایشان را خواهم شکست» (ارمیا ۴۹ : ۳۵). چنین عنوانی حکایت از جنگ و غضب مستقیم خود خداوند دارد، گویی خود خداوند بر ضد عیلام، هیبت رزم گرفته است.

این خود خداوند است که وارد جنگ خواهد شد: «اینک من کمان عیلام و مایهٔ قوّت ایشان را خواهم شکست.» باز فعل "خواهم شکست" به آینده اشاره دارد، به امری که در آینده واقع خواهد شد نه گذشته، که اگر این چنین بود آورده می‌شد "شکستم". بدین معنی که این غضب و جنگِ خداوند برای زمان آینده (زمانهای آخر) است.

اگر خوب به نبوّت نگاه کنید در این جنگ خدا سخنی بر هلاکت و نابودی عیلام، به آن گونه که با مردم سدوم یا نینوا کرد را در ابتدای نبوّت ندارد. خداوند با مردم عیلام (ایران) در آینده کار خواهد داشت و این نبوّت اشاره به وقایع پیش از آن دارد که بر این سرزمین برای مقصود خاص کار داشته باشد، است. شاید بار دیگر باز خداوند از عیلام (ایران) برای گوشمالی قومی استفاده نماید! امّا تا قبل از آن خداوند در هیبت جنگی با ایران برخورد آمد و «کمان عیلام و مایهٔ قوّت» او را خواهد شکست.

کمان در فرهنگ کتاب مقدّسی به چه معنی است؟ کمان در کل کتاب مقدّس به معنی قوّت جنگی است. قوّت جنگی یعنی هر آن چه از تسلیحات نظامی و جنگی که برای نبرد لازم است. چنان که در زکریّا نیز اشارهٔ کوچکی به آن شده: «^{۱۰}و من ارّابه را از افرایم

و اسب را از اورشلیم منقطع خواهم ساخت و کمان جنگی شکسته خواهد شد...» (زکریّا ۹ : ۱۰).

کمان از دیرباز یکی از مهم‌ترین و کارآمدترین سلاحهای جنگی بوده که نشان از قدرت یک سپاه می‌داده، آن چه یک سپاه را در جایگاه تسلّط بر میدان جنگ قرار می‌داد، قدرت کمانداران یک سپاه بود، نه تعداد مردان رزمی یک سپاه، از این روی در فرهنگ کتاب مقدّسی کمان نماد قوّت جنگی است.

یک کماندار همیشه نسبت به سایر مردان رزمی سپاه در جایگاه امن‌تر و قدرتمندتری قرار دارد و حضور او حتّی در دوردست ایجاد ترس بر حریف می‌کند. تنها در دو صورت یک کماندار آسیب‌پذیر و شکست خورده خواهد بود: یا این که کمان او بشکند و یا این که تیر ترکش او تمام شود. تیر و کمان همیشه با هم و در ارتباط با هم دیگر است که کماندار را در جایگاه قدرت و برتری قرار می‌دهد و نبود یکی (کمان یا تیر) کماندار را ناتوان می‌سازد.

از نظری دیگر یک کماندار، مرد رزمی از راه دور است که تیر کشنده را از راه دور ارسال می‌کند "مانند موشکهای راه دور و قاره پیمای امروزی که استفاده می‌شود!" و این گواه از یک قدرت جنگی بالا است.

حال لازم است تا نگاهی به کماندارِ سوارِ اسب سفید در کتاب مکاشفه باب ۶ بیاندازید! او کمان در دست داشت، امّا تیری بر کمان نداشت، لذا قدرت جنگی نداشت و کار از پیش نمی‌توانست ببرد، او با اسبی سفید که نماد تقدّس بود آمد، اسب به معنی سیرِ ایّام در گذر است و سفید نماد جلوه‌ای مقدّس گونه است، او با کمان در دست آمد، که گویا ایّامی بود که با جلوه‌ای مقدّس گونه ولی برای کشتن و نابودی آمده بود ولی چون تیری در کمان نداشت، کاری از پیش نبرد.

این آیام سوارکار اسب سفید در باب ۶ مکاشفه، و آن سوارکار کمان در دست که تیری نداشت یک مقدّس نمای کاذب بود، این ضد مسیح در طول تاریخ کلیسا بود. متوجه باشید یک مرد مقدّس هیچگاه با جامهٔ رزم همراه نمی‌شود! مسیح نیز وقتی پطرس با هیبت رزم در باغ جتسیمانی ظاهر شد او را از این کار منع نمود و از او خواست تا شمشیرش را به زمین بیاندازد: «^{۵۱} و ناگاه یکی از همراهان عیسی دست آورده، شمشیر خود را از غلاف کشیده، بر غلام رئیس کهنه زد و گوشش را از تن جدا کرد.^{۵۲} آنگاه عیسی وی را گفت: شمشیر خود را غلاف کن، زیرا هر که شمشیر گیرد، به شمشیر هلاک گردد.^{۵۳} آیا گمان می‌بری که نمی‌توانم الحال از پدر خود درخواست کنم که زیاده از دوازده فوج از ملائکه برای من حاضر سازد» (متی ۲۶ : ۵۱ - ۵۳)؟

اما این سوارکار سفید و کمان بر دست دقیقاً بر ضد کلام خداوند وارد صحنه شد. او ضد مسیح است که در ابتدا با هیئتی مقدّس گونه و با ظاهری قدرتمند و طمّاع برای فتوحات تا دوردستها (کمان در دست) آمده بود. او چیزی از کلام خدا را با خود نداشت، او کلام خدا را در دست نداشت.

کمان در کتاب مقدّس همیشه نماد سلاح جنگی شیران بوده: «زیرا اینک شیران کمان را می‌کشند و تیر را به زه نهاده‌اند، تا بر راست دلان در تاریکی بیاندازند» (مزامیر ۱۱ : ۲).

دقت کنید این کماندار تا دوردستها را در نظر داشت اما تیری برای شلیک در دوردستها نداشت. اگر بخواهیم از منظر امروزی ببینیم شاید بتوان چنین گفت که این کماندار هنوز مجهّز به موشکهای راه دور و یا قاره پیما (تیر) نبود. او با جامه و اسبی سفید پیش آمد، یعنی جلوه‌ای مقدّس گونه اما برای جنگ، این به یقین ضد مسیح است در دوره‌ای که هنوز چنین تجهیزاتی نبود (کمان به دست برای زدن به دوردستها اما بدون تیر لازم برای این کار). او ضد مسیح بود که در همان دورهٔ اوّل کلیسا و رسولان، سعی کرد با مسیح نبرد کند، اما شکست خورد.

اما مسیح خداوند، با تیر و کمان نبرد نمی‌کند! او یک سوارکار امین و حق است که با شمشیر پیش می‌رود، زیرا شمشیر نماد کلام راستین خداوند است. شمشیر روح‌القدس، کلام خدا است. مسیح با کلام خدا قالب می‌گردد. به مکاشفه باب ۱۹ نگاه کنید: «^{۱۱} و دیدم آسمان را گشوده و ناگاه اسبی سفید که سوارش امین و حق نام دارد و به عدل داوری و جنگ می‌نماید [این خود مسیح خداوند است]^{۱۲} و چشمانش چون شعلهٔ آتش و بر سرش افسرهای بسیار و اسمی مرقوم دارد که جز خودش هیچ کس آن را نمی‌داند.^{۱۳} و جامه‌ای خون آلود در بر دارد و نام او را کلمهٔ خدا می‌خوانند.^{۱۴} و لشکریایی که در آسمانند، بر اسبهای سفید و به کتان سفید و پاک ملبس از عقب او می‌آمدند.^{۱۵} و از دهانش شمشیری تیز [این سلاح خداوند است - کلام خدا] بیرون می‌آید تا به آن امتها را بزند و آنها را به عصای آهنین [عصای آهنین نماد پادشاهی است] حکمرانی خواهد نمود؛ و او چرخشت خمر غضب و خشم خدای قادر مطلق را زیر پای خود می‌افشرد.^{۱۶} و بر لباس و ران او نامی مرقوم است یعنی پادشاه پادشاهان و رب‌الارباب» (مکاشفه ۱۹ : ۱۱ - ۱۶).

دقت کنید! آنان که کمان به دست دارند شیران هستند و چنان که شمشیر نیز بکشند به معنی آن است که با زبان خود نیز بر ضد خداوند تکلم می‌نمایند چنان که مزمور سرا می‌گوید: «^{۱۴} شیران شمشیر را برهنه کرده و کمان را کشیده‌اند تا مسکین و فقیر را بیاندازند و راست روان را مقتول سازند» (مزامیر ۳۷ : ۱۴).

او یک دشمن آشکار است، کسی که با شمشیر و کمان می‌آید. اساساً کسی که با کمان برای جنگ بیاید، شریری است که با ادعای منتسب بودن به خدا، به جنگ با خدا می‌آید. چنان که کلام خدا می‌گوید: «^۳ زبان خویش را مثل کمان خود به دروغ می‌کشند. در زمین قوی شده‌اند اما نه برای راستی زیرا خداوند می‌گوید: از شرارت به شرارت ترقی می‌کنند و مرا نمی‌شناسند» (ارمیا ۹ : ۳).

در آیهٔ بالا زبان به شمشیر تشبیه نشده، اگر به شمشیر تشبیه می‌شد، دیگر شریر نبود بلکه کسی بود که کلام خدا را با خود دارد؛ بلکه زبان به کمان تشبیه شده است و این نشان از شرارت دارد، بله، او یک مدعیِ نسبت با خدا است، زیرا مانند سوارکار اسب سفید در مکاشفه (ضد مسیح) به خود چهره‌ای مقدس گونه گرفته اما برای جنگ تلاش می‌کند. این نیز مانند سوارکار اسب سفید در مکاشفه چهره‌ای مقدس گونه به خود گرفته اما مسیحی نیست. پس آن کسی که کمان به دست دارد یک مذهبی خارج از قوم خدا (مسیحیت) است.

حال بر می‌گردیم به کلام خدا دربارهٔ عیلام. با توجه به آموزه‌های دریافتی از کتاب مقدس، در خصوص کمان عیلام در نبوت ارمیای نبی که می‌گوید: «اینک من کمان عیلام و مایهٔ قوت ایشان را خواهم شکست.» چنین نتیجه حاصل می‌شود که این زمان برای وقتی است که سرزمین عیلام از پوستهٔ تمدن کهنهٔ خود (شاهنشاهی) و هر قالبی دیگر خارج شده و چهره‌ای مذهبی به خود خواهد گرفت، اما نه یک چهرهٔ مسیح گونه که اگر این طور می‌بود می‌بایست صحبت از شمشیر (کلام خدا) می‌شد، ولی می‌بینیم که نام کمان برده شده و عیلام آن عصر با کمان پیش می‌رود که نماد شیران و مایهٔ قوت جنگی است و برای کشتن می‌تازد، با چهره‌ای مقدس گونه.

جلوتر اشاره دارد که این در زمانهای آخر خواهد بود، اما این کی به وقوع پیوست؟ چه زمانی سرزمین عیلام بر خود چهرهٔ مقدس گونه گرفت؟ تاریخ چه نشانی بر تأیید این نبوت دارد؟ وقتی به تاریخ سرزمین ایران نگاه می‌کنیم، این اتفاق در سال ۱۹۷۹ میلادی (زمستان ۱۳۵۷ ه. ش) رخ داد که ایران از پوسته‌های گذشتهٔ خود خارج شد و چهره‌ای مذهبی و حکومتی با مردمی کاملاً مذهبی به خود گرفت (اما نه مسیحی).

خداوند از پیش خبر داده بود که وقتی ایران به این موقعیت برسد، کمان جنگی او را در هم خواهد شکست. ایران تا پیش از انقلاب سال ۱۳۵۷، قدرتمندترین کشور به لحاظ نظامی در منطقهٔ خاورمیانه بود، به حدی که خوف و ترس از او در تمام کشورهای

منطقه مستولی بوده، در آن عصر به عنوان ژاندارم منطقه و تنها قدرت مخوف نظامی منطقه که مجهز به قوی‌ترین تسلیحات نظامی بوده، تنها فرمانروای بی‌رغیب منطقه شناخته می‌شد؛ اما با تغییر نظام حکومتی ایران و گرفتن جلوهٔ مذهبی، وقت تحقق نبوت خدا دربارهٔ عیلام رسید. و این سرزمین توسط یکی از کوچک‌ترین کشورهای منطقه که قدرت جنگی او به هیچ وجه قابل قیاس با ایران نبود (عراق)، مورد تهاجم و تعرض قرار گرفت و بخشهایی از آن که جزو محدودهٔ جغرافیایی تمدن عیلام کهن بود، اشغال گردید.

و در پایان یک جنگ طولانی هشت ساله بین ایران و عراق، ایران به دلیل کمبود مهمات و تسلیحات نظامی، به اجبار تن به یک صلح تحمیلی داد و عملاً در اواخر سالهای جنگ، کمان جنگی و قدرت نظامی ایران کاملاً در هم شکست و مجبور به پذیرش یک صلح اجباری شد.

وعدۀ خدا مبنی بر شکستن کمان عیلام یعنی قدرت جنگی ایران بود، نه نابودی عیلام (حکومت ایران). و این نبوت دقیقاً در زمان و شرایط لازم وقت خود محقق شد. این طریق خداوند است که همیشه کمان جباران را در هم شکند، چنان که حنا در دعای خود آشکار نمود: «آسخنان تکبر آمیز دیگر مگویند. و غرور از دهان شما صادر نشود زیرا یهوه خدای علام است و به او اعمال، سنجیده می‌شود. اَکمان جباران را شکسته است. و آنانی که می‌لغزیدند، کمر آنها به قوت بسته شد» (اول سموئیل ۲: ۳ - ۴).

ایران تغییر نظام یافته و مذهبی، نه این که اجازه فعالیت به هیچ حزب و گروهی را نداد، بلکه چنان عرصه را برای سایر ادیان و خصوصاً یهودیان و مسیحیان تنگ نمود که بسیاری مجبور به مهاجرت از کشور شدند و با جبر و زور هر گونه اعتقادی مغایر با اعتقاد مذهبی خود را سرکوب نمودند. اعتقاد جنبۀ اجباری به خود گرفت و حتی سعی نمودند این اعتقاد را به خارج از مرزهای خود گسترش دهند، و وقایع بسیاری که در این راستا در تاریخ کوتاه چنین حکومت مذهبی به وجود آمد. این شد شرایط لازم برای آن که خداوند کمان عیلام (قدرت جنگی ایران) را در هم بشکند.

اما موضوع تنها اعتقاد مذهبی و دینی نبود، بلکه عملکرد حکومت بسیار جابرانه و مستبدانه‌تر بود، بسیاری تنها به خاطر مغایرت اعتقاد سیاسی و اجتماعی و حتی ابراز عقیده، یا به مرگ و یا به حبسهای طولانی مدت محکوم شدند. اما فشارهای جابرانه از این نیز گسترده‌تر بود، به حدی که برخی از اقشار دارای بیماری جسمانی نیز در امان نماندند، مانند معتادین به مواد مخدر و عاملین فروش آنها که در سالهای آغازین انقلاب به طرز وحشتناکی قتل عام و اعدام شدند.

این رفتارها یک عملکرد متجاوزگرانه نبود، زیرا عملکرد متجاوزگرانه به عملی برون مرزی و نسبت به امتهای دیگر است. این یک عملکرد جبارانه است از آن روی که جبار به مردم تحت فرمان و قدرت خود ستم و ظلم روا می‌دارد.

در همین زمان است که خداوند می‌فرماید: «^{۳۶} و چهار باد را از چهار سمت آسمان بر عیلام خواهم وزانید و ایشان را به سوی همهٔ این بادها پراکنده خواهم ساخت به حدی که هیچ امتی نباشد که پراکندگان عیلام نزد آنها نیایند.» (ارمیا ۴۹ : ۳۶)

از این چهار باد در کتاب دانیال باب ۷ آیه ۲، زکریّا باب ۲ آیه ۶ و مکاشفه باب ۷ آیه ۱ نیز یاد شده است. این چهار باد، بادهای: شمالی، جنوبی، شرقی (به نام "صبا") و غربی (به نام "دبور") است که در چهار سو بر زمین می‌وزند.

این بادها در فصول مختلف در جهات معکوس نسبت به یک دیگر در حال وزیدن و در چهار سوی عالم در گردش می‌باشند. در مسیر وزش بادها هر چه کوچک و سبک باشد، قابل حمل و جا به جایی است. هر چه در زمین ریشه نداشته باشد از جای خود منتقل خواهد شد. هر چه سست بنیاد باشد کنده خواهد شد. و همهٔ آنها به هر سویی افکنده خواهند شد.

و حال در آیه ۳۶ از این چهار باد به صورت تمثیل گونه استفاده شد. چهار سمت، چهار گوشهٔ دنیا است. بادها با خودشان ذرات غبار آزار دهنده را به همراه می‌آورند. چهار

باد از چهار سمت بر عیلام وزیدن و ضدیت نمودند! دقیقاً در همان سالها ایران از سوی تمام ملل دنیا مورد تحریم قرار گرفت، از چهار سوی مرزهای شمالی و جنوبی و غربی و شرقی، از سمت کشورهای همجوار مورد تجاوز و آزار قرار گرفت، وارد جنگهای ناخواسته شد؛ و در آن سالها تمام کسانی که با تفکر حاکم بر ایران هم راستا نبودند و در آن ریشه نداشتند و یا ریشه‌های سست اعتقادی داشتند، به سمت همان بادهای آزار رسانندهٔ خود، پراکنده شدند به حدی که امروز شاهد آن هستیم که کشوری نیست که در آن هیچ ایرانی نباشد.

بسیاری در دههٔ اول انقلاب ایران و در زمان جنگ از ایران فرار کردند و به سوی کشورهای مختلف رفتند. این تحقق آیهٔ ۳۶ بود.

در آیهٔ ۳۷ به سه موضوع دیگر اشاره شده. اول این که خداوند می‌فرماید ترس در میان مردم ایران از دشمنانشان خواهد انداخت، دوم: نهایت خشم و غضب خود را بر ایران جاری خواهد ساخت. سوم: شمشیر یعنی کلام مقدس خود را در ادامهٔ این وقایع خواهد فرستاد تا تفکر حاکم بر ایران را نابود کند. «^{۳۷} و اهل عیلام را به حضور دشمنان ایشان و به حضور آنانی که قصد جان ایشان دارند مشوش خواهیم ساخت. و خداوند می‌گوید که بر ایشان بلا یعنی حدت خشم خویش را وارد خواهیم آورد و شمشیر را در عقب ایشان خواهیم فرستاد تا ایشان را بالکل هلاک سازم.»

تاریخ معاصر با تحقق نبوت، گویای آن است که در این دوره، ایران علاوه بر قرار گرفتن در حالت جنگی با حزب بعث عراق و حملات زمینی و هوایی به شهرهای دور از منطقه جنگی، پیوسته در ترس و اضطراب بود، به حدی که در برهه‌ای مردم شهرها به علت بمبارانهای هوایی از خانه و شهر خود پا به فرار می‌گذاشتند. اما فقط همین نبود، شهرهای مرزی در غرب از سوی گروه‌های دیگری مانند کومله و دموکراتهای کردستان و سازمان مجاهدین خلق در دل کشور و بعدها از سوی شرق ایران، توسط حکومت‌های خودمختار طالبان در افغانستان و گروه‌های القاعده و ... پیوسته مورد تعرض و تشویش

بوده است. در همین راستا فشارهای شدید اقتصادی و گرانی و تورم بی حد و بی معنی و نگرانی از آینده موجب ایجاد ترس شدید در بین مردم افتاد.

در ادامهٔ این وقایع، خداوند فرمود: "حدّت خشم خویش را وارد خواهد آورد"؛ ایران دوره‌ای بسیار سخت و سیاه را سپری نمود، به حدی که از تمام ملل مورد تحریم اقتصادی قرار گرفت. در آن دوران مردم نه تنها برای قوّت و روزی خود در تنگنا قرار گرفتند بلکه از داشتن ابتدایی‌ترین موادّ اولیه و لازم برای زندگی نیز در مذیقه قرار داشتند. تمام مردم و خانواده‌ها برای نیازهای ضروری اولیه زندگی خود حتماً می‌بایست دارای دفترچه خانوار و کوپن ماهیانه می‌بودند: روغن، قند، شکر و حتّی خوراک ضروری دیگری مانند: گوشت، مرغ و ... که به صورت کوپنی توزیع می‌شد.

نبود موادّ اولیه زندگی به حدی حاد بود که خانواده‌ها حتّی برای داشتن کلمن آب می‌بایست از سوی انجمنهای محلی مستقر در مساجد معرفی نامه دریافت می‌کردند و در فروشگاه‌های خاص توزیع چنین کالاهایی رجوع می‌کردند.

اما نزول بلایا بیشتر از این حد بود و هر از گاهی کشور با وقوع زلزله‌ها و طوفانهای شن و سیلابها و هجوم جانورانی مانند ملخها و قورباغه‌ها در جای جای کشور مواجه می‌شد.

خداوند می‌فرماید: «بر ایشان بلا یعنی حدّت خشم خویش را وارد خواهم آورد» خوب به این قسمت از آیه توجه کنید! حدّت خشم خدا برای ملت ایران است نه تنها حکومت ایران! بلکه او به شدّت از ملت ایران بسیار خشمگین است و حدّت خشم خود را بر مردم این سرزمین وارد خواهد کرد! چرا؟!

به عملکرد و رفتارهای این ملت خوب توجه کنید، ملّتی که پیوسته با قوم خدا اسرائیل در حال دشمنی و فرستادن مرگ و لعنت هستند و بر قوم ملوکانه خدا یعنی مسیحیان بسیار جفا می‌رسانند. هر چند مجری این اعمال حکومت است اما بسیار واضح است که ملّت ایران بیش از حکومت در این جریان نقش دارند.

با گذر سالها و وقایع سخت بسیاری، در سالهای آغازین پس از انقلاب در ایران، بسیاری از ایران به طرق مختلف گریختند، و نیز بسیاری هم با شنیدن مژدهٔ خوش انجیل توسط مبلغان مسیحی که در ایران روی به گسترش بود به مسیحیت گرویدند. روندی که تا به امروز ادامه دارد و کتاب مقدس پس از قرنهای فراموشی در این سرزمین باز شکوفا شد و مورد پذیرش قرار گرفت. این تحقق «شمشیر را در عقب ایشان خواهم فرستاد ...» بود.

آیهٔ ۳۸ در ارتباط با فرستادن شمشیر (کلام خدا) است. شاید این عجیب‌ترین و زیباترین قسمت این نبوت برای ایران باشد؛ پس به آن با دقت بیشتری نگاه خواهیم نمود: «^{۳۸} و خداوند می‌گوید: من کرسی خود را در عیلام برپا خواهم نمود و پادشاه و سروران را از آن جا نابود خواهم ساخت.»

آیا این کرسی داوری خدا است از آن روی که گفته پادشاهان و سروران را از آن جا نابود خواهم ساخت؟

کرسی خدا! این کدام کرسی است؟ دو نظریه برای این کرسی مطرح شده است که هر دو به معنی کرسی داوری است با تفاوتی از یک دیگر.

اول آن که منظور این چنین است، خدا کرسی خود را در عیلام برپا خواهد کرد تا عیلام را قضاوت و محکوم نماید. این در صورت ظاهر آیه شاید صحیح به نظر برسد ولی واقعیت این است که تا کنون در تمام طول تاریخ کتاب مقدس، هیچگاه دیده نشده که خدا برای محکوم کردن یک امتی گفته باشد کرسی داوری خود را در آن جا برپا خواهم نمود. هیچگاه خدا کرسی خود را جز در میان قوم خود اسرائیل در جایی دیگر بنا نکرده بود. کرسی خدا همیشه در مکان مقدس برپا می‌شود.

دوم آن که منظور این چنین است، خدا کرسی خود را در عیلام برپا خواهد کرد تا امتی دیگر یا اسرائیل را داوری و تنبیه کند. این نیز اشتباه است. هر چند در طول تاریخ بارها خدا قومی را بر ضد قومی دیگر برانگیخت و بلند نموده و حتی از عیلام برای گوشمالی

دادن قوم اسرائیل نیز استفاده نمود اما هرگز در هیچ یک از موارد با عنوان این که کرسی خود را در نزد یک امت غیر برپا می‌کند، عنوان نداشته است.

پس این کدامین کرسی است؟ در ابتدا این را در نظر داشته باشید که کرسی خدا همیشه در جای مقدّس برپا می‌شود. خدا همیشه در میان مقدّسین خود حاضر می‌شود. هر جا خدا کرسی خود را در جای مقدّس و میان مقدّسین خود بنا کند با آن رحمت نیز خواهد بود. هر جا کرسی خدا برپا شود کلام خدا خواهد بود. همیشه کرسی خدا بر روی شانه‌های خادمین حقیقی و منتخب او برپا خواهد بود.

اوه بله! این کرسی خدا که از آن نام برده شده همان تخت رحمت خدا است که بر روی شانه‌های لاویان حمل می‌شد، در میان قدس‌الاقداس (مکان مقدّس) قرار می‌گرفت، به همراه این تخت (کرسی) رحمت، تابوت عهد نیز بود که کلام خدا (دو لوح ده فرمان) و عصای هارون (معجزه و قوّت خداوندی) نیز بود.

این آیه به طور واضح می‌گوید که سرزمین ایران در آن زمان در نزد خداوند، مقدّس و مقبول خواهد شد و کلام راستین خدا در این سرزمین بلند کرده خواهد شد. خادمین حقیقی که کلام خدا را به دست خواهند گرفت و موعظه و خدمت خواهند نمود از ایران بلند شده و شروع به احیای تعالیم کتاب مقدّسی خواهند نمود.

این آیه در ادامهٔ آیهٔ قبل خود است. خدا ابتدا شمشیر (کلام خدا) را می‌فرستد و کلام خدا تمام تفکّرات باطل را در این سرزمین در هم خواهد شکست. خوب دقّت کنید، انجیل مسیح در این سالها در ایران موعظه کرده شد و بسیاری به آن ایمان آوردند و به خاطر نام مسیح در جفاها افتادند تا کلام خدا برقرار شود، پس از آن چه شد؟

خدا کرسی خود را بنا خواهد نمود، در شرایطی که بسیاری از کلیساهای خارج از ایران از تعالیم کتاب مقدّسی منحرف شده و به بی‌راه می‌روند، خدا کلام خود را به دورترین و بعیدترین سرزمینها می‌فرستد. قومی که بر ضد کلام خدا بودند کلام خدا را دریافت

می‌کنند و با ظهور خادمین مسح شده و امین خدا که کرسی خدا را بر دوش می‌گیرند، کلام خدا را احیا می‌کنند و تعالیم صحیح کتاب مقدسی را دریافت و منتشر می‌کنند.

این طریق خدا است. قومی که طالب او نبودند او را پذیرفتند. خدا جهال جهان را بر می‌گزیند تا حکمت حکیمان را باطل سازد. آنان که آخرین بودند اولین می‌شوند.

این تخت رحمت خدا است که اشاره به ظهور خادمین، معلّمین مقرر شده و رحمت‌های خداوند دارد که به واسطهٔ کلام خدا که از این سرزمین شروع به حرکت می‌کند. اما این پادشاهان و سروران چه کسانی هستند؟ در تمامیت تاریخ مکتوب در کتاب مقدس، کلام خدا پیوسته بر ضد تفکر نقولاولی و کسانی بوده که سعی در منحرف ساختن کلام خدا را داشتند. یک انحراف جز از داخل شکل نمی‌گیرد، به کلام دقت کنید: «^{۲۸} و خداوند می‌گوید: من کرسی خود را در عیلام برپا خواهم نمود و پادشاه و سروران را از آن جا نابود خواهم ساخت.»

«پادشاه و سروران را از آن جا نابود خواهم ساخت.» از کجا؟ آن جا. جایی که خادمین حقیقی کلام خدا را بر دوش خود خواهند گرفت. این هیکل خدا است. این کلیسا است. این جایی است که در آن پادشاهان و سروران رخنه کرده‌اند و کلام خدا را تغییر داده‌اند. این ربطی به حکومت ایران ندارد، این خود کلیسا است. این پادشاه و سروران، پاپ و اسقف‌ها و تشکیلاتشان است، که وقتی خدا تخت رحمت خود را در عیلام و بر روی دوش خادمین کلام خدا برپا نماید به جهت کلام خدا کوبیده خواهند شد. این پادشاه (واتیکان - پاپ) و سروران (اسقف‌ها در فرقه‌ها) با تعالیم منحرفشان کوبیده خواهند شد.

کلام خدا می‌فرماید: «پادشاه و سروران را از آن جا نابود خواهم ساخت.» یعنی دیگر کلیساهای کاتولیکی و فرقه‌های دیگر در ایران هیچ گونه قدرتی بر جامعه مسیحیت در ایران نخواهند داشت و عملاً نیز در این سالها شاهدید که بسیاری از آنها از ایران خارج شدند و کلیساهای آنان متروک گردیده است.

حال ببینید چه شد؟ در زمان جنگ ایران و عراق، و خصوصاً در دهه‌های پس از پایان جنگ پیغام زمان به سرزمین ایران رسید، و عده‌ای از مسیحیان در ایران از فرقه‌ها خارج شدند و جمعیت کثیری نیز از همان ابتدا در یک ایمان بدون نگرش فرقه‌ای به مسیحیت پیوستند. در عمل هر دو جناح برای سالیانی بدون پرداختن به اختلافات فرقه‌ای و تعالیم خاص خود، تمام وقت به جهت گسترش مؤدهٔ خوش انجیل تلاش نمودند و بسیاری را به مسیحیت داخل نمودند تا به حدی که حکومت و مردم سرزمین ایران شاهد گسترش مسیحیت و آشنایی وسیع با آنان شدند.

اما این تنها مقدمه‌ای بود تا شرایط برای برپایی تخت خدا فراهم گردد. تمام این حرکات بخشی از ارادهٔ خدا بوده که می‌بایست به انجام برسد، اما یقیناً کلام خدا در عیلام به کاملیت خود خواهد رسید و در آینده باید شاهد خادمین مسح شده خداوند از این سرزمین بود.

آیهٔ ۳۹ دو نکتهٔ دیگر را آشکار می‌کند. اول این که به ما می‌فهماند هرگاه دنیا به این زمان رسید، ایام آخرالزمان است و همه چیز به سمت پایان می‌رود. دوم این که یک نشانهٔ بسیار قوی دیگری برای درک زمان ارائه می‌دهد. «^۹لیکن خداوند می‌گوید: در ایام آخر اسیران عیلام را باز خواهیم آورد.»

این اسیران عیلام چه کسانی هستند؟ این آیه کمی پیچیده است! باید به کلمه به کلمه آن خوب دقت کرد! در ابتدا گفته شده در "ایام آخر" پس این اتفاق در سالهای پایانی دورهٔ ششم خواهد بود، البته نه به طور قطع در هفت سال آخر بلکه در سالهای پیش از آن چون عبارت ایام آخر آمده نه "زمان آخر" و از سوی دیگر یک روند مدت‌دار است چون کلام می‌فرماید روزهای آخر.

موضوع چه کسانی هستند؟ "اسیران عیلام". آیا آنانی که به سمت کشورهای دیگر مهاجرت کردند؟ اوه نه! آنان فراریان و مهاجران ایرانی هستند. کلام می‌گوید اسیران عیلام؛ اینان نه فراریان هستند نه مقدّسان مهاجرت کرده بلکه اینان کسانی هستند که اسارت و

آزادیشان در دست خودشان نبوده و نیست، که به ارادهٔ خود به اسارت رفته باشند و به ارادهٔ خود برگردند. کلام بسیار آشکار می‌گوید، "اسیران عیلام" اینان اسرای ایرانی هستند.

آیا این اسرا در ایران محبوس هستند؟ مثلاً مسیحیان جفا دیده در زندانهای ایران؟ اوه نه! این نیز نمی‌تواند باشد چون کلام خدا می‌فرماید آنان را باز خواهم آورد نه این که رها خواهم ساخت، یا آزاد خواهم نمود، و مثل این گونه جملات، بلکه دقیقاً مانند عبارتی که خداوند برای قوم اسرائیل که در سرتاسر دنیا پراکنده بودند و خدا فرمود آنها را به سرزمینشان باز خواهد گرداند استفاده شده: «^{۱۵} بلکه قسم به حیات یهوه که بنی‌اسرائیل را از زمین شمال و همهٔ زمینهایی که ایشان را به آنها رانده بود برآورد. زیرا من ایشان را به زمینی که به پدران ایشان داده‌ام باز خواهم آورد.» (ارمیا ۱۶ : ۱۵).

پس این اسیران عیلام نه مقدّسان جفا دیده در زندانهای داخلی ایران هستند و نه مهاجران و فراریان آزاد در سرزمینهای دیگر هستند؛ این قطعاً اسرای ایرانی در خارج از سرزمین ایران هستند.

بله اینان اسرای هشت سال جنگ تحمیلی بین ایران و عراق بودند. خداوند می‌گوید در زمانهای آخر آنان را به عیلام باز خواهد آورد. این اتفاق دقیقاً معاصر با گسترش مسیحیت در ایران بود و به برکت حضور و برپایی کلام خدا و رحمت او بود که اسیران جنگ ایران و عراق از حدود سال ۱۹۹۰ میلادی به بعد شروع به آزادی و بازگشتشان به وطن شد.

نبوّت ارمیای نبی، دربارهٔ عیلام به انجام رسید. و تنها امر گسترش کلام خدا توسط خادمین مسح شدهٔ خدا ادامه دارد. دعای ما این است که کلام راستین خداوند به درستی در نزد تمام ملّتهای دنیا گسترش یابد و هر تعلیم غیر کتاب مقدّسی از میان کلیساهای بیرون انداخته شود. در نام خداوند عیسی مسیح، آمین.



نقشهٔ تمدن عیلام باستان

فیض، برکت، سلامتی و مشارکت روح القدس با فرزندان خدای پدر باد، در نام خداوند عیسی مسیح، آمین.

غلام خداوند عیسی مسیح: لوک رایان